



Order and Justice in Chinese International Relations Theory: Advancing International Relations through Conceptual Synergy

Fariborz Arghavani Pirsalami: Associate Professor in International Relations, Political Sciences Department, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author)
farghavani@shirazu.ac.ir 0000-0002-6180-7751

Nafiseh Bahrian: M.A. in International Relations, Political Science Department, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.
nafasbahar366@gmail.com 0000-0002-8687-7748

Abstract

In recent decades, Chinese International Relations (IR) theory has attracted considerable scholarly attention. Nevertheless, the complexities surrounding the concepts of order and justice within this theoretical tradition have not been sufficiently explored. Recognizing the existence of diverse intellectual strands encompassed by what is broadly referred to as *Chinese International Relations Theory*, this study examines the synergistic relationship between order and justice as two fundamental and shared concepts underlying Chinese approaches to international relations. By doing so, it seeks to advance our understanding of the dynamics of international relations from a non-Western theoretical perspective. To achieve this objective, the study employs a qualitative research design based on a descriptive-analytical approach. To evaluate its central argument, it conducts a thematic analysis of the views advanced by leading Chinese IR scholars and, through an examination of empirical developments, illustrates selected manifestations of these concepts within the contemporary international order. The principal research question asks: What is the relationship between the concepts of order and justice in Chinese International Relations Theory? The study argues that Chinese International Relations Theory assigns equal normative significance to both order and justice and does not regard the realization of either as contingent upon or subordinate to the other. The findings demonstrate that the mutually reinforcing emphasis on these two concepts provides a theoretical and practical foundation for the development of contemporary international relations. Rather than sacrificing one in favor of the other, Chinese IR theory conceptualizes order and justice as mutually constitutive principles whose interaction can generate and sustain a more stable and equitable global order.

Keywords: International Relations, Chinese International Relations Theory, Order; Justice, Chinese Thought.

نظم و عدالت در نظریه چینی روابط بین الملل؛ توسعه روابط بین المللی در پرتو هم افزایی مفهومی

فریبرز ارغوانی پیرو سلامی: دانشیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول).

نفیسه بحرین: دانش آموزخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

چکیده

در دهه های اخیر، نظریه روابط بین الملل چینی توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است؛ هرچند پیچیدگی های مربوط به مفهوم نظم و عدالت در این نظریه به اندازه کافی مورد بررسی قرار نگرفته است. این پژوهش ضمن آگاهی از وجود نحله های گوناگون نظری ذیل آن چیزی که «نظریه چینی روابط بین الملل» می خوانند به تحلیل و تبیین نقش هم افزای مفهوم نظم و عدالت به عنوان مفاهیم بنیادین و مشترک در تمامی رویکردهای چینی به روابط بین الملل می پردازد که این تلاش، می تواند به توسعه فهم از سازوکارهای روابط بین الملل در بستر غیرغربی کمک کند. برای تحقق این هدف این مقاله از روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی بهره برده و برای ارزیابی ادعای خویش، ضمن تحلیل مضمون دیدگاه های اندیشمندان روابط بین الملل چینی تلاش کرده است تا در عرصه عینی برخی از این نمودها را در نظم بین المللی بازنمایاند. سؤال اصلی پژوهش این است که چه نسبتی میان دو مفهوم نظم و عدالت در نظریه چینی روابط بین الملل وجود دارد؟ می توان گفت که نظریه چینی روابط بین الملل اهمیت یکسانی به نظم و عدالت در روابط بین الملل داده و از این رو تحقق هر یک را در گرو دیگری نمی داند. یافته های مقلله نشان می دهد که تأکید هم افزا بر دو مفهوم هم زمان نظم و عدالت در روابط بین الملل در نظریه چینی روابط بین الملل زمینه ساز توسعه نظری و عملی روابط بین الملل معاصر را فراهم می آورد زیرا یکی را قربانی دیگری نکرده و در نتیجه مصادیق عدالت و نظم می تواند مولد یکدیگر در نظم جهانی باشند.

واژگان کلیدی: روابط بین الملل، نظریه چینی روابط بین الملل، نظم، عدالت، اندیشه چینی.

مقدمه

بیان مسئله: روابط بین‌الملل، به‌ویژه در دنیای امروز که تعاملات کشورها بسیار پیچیده و گسترده شده‌اند، همیشه نیازمند بررسی و تحلیل دقیق مفاهیمی مانند نظم و عدالت بوده است. نظم به معنای ثبات و ساختار قابل پیش‌بینی در روابط میان کشورها است که بخش مهمی از امنیت و همکاری بین‌المللی را تضمین می‌کند. عدالت اما به توزیع عادلانه فرصت‌ها، منابع و حقوق در چارچوب این نظم اشاره دارد. این دو مفهوم وقتی در کنار هم بررسی می‌شوند، می‌توانند تعریف بسیار مهمی از چگونگی عملکرد نظام بین‌المللی ارائه کنند. در طول تاریخ، بیشتر نظریه‌ها و مدل‌های روابط بین‌الملل از دیدگاه‌های غربی شکل گرفته‌اند که معمولاً تأکید زیادی بر حقوق بین‌الملل، توازن قدرت یا سازمان‌های بین‌المللی دارند. **اهمیت:** در جهان چندقطبی امروز، نظریه‌های غیرغربی و ازجمله دیدگاه‌های چینی اهمیت زیادی یافته‌اند. چین با داشتن سابقه فرهنگی و فلسفی عمیق و متفاوت، دیدگاه‌های خاصی نسبت به نظم و عدالت دارد که بر اساس هارمونی (هماهنگی) و اخلاق اجتماعی بنا شده است. این دیدگاه چینی تأکید می‌کند که نظم باید نه فقط با قدرت و قوانین بلکه با اصول اخلاقی و همکاری متقابل شکل بگیرد. اهمیت این موضوع در این است که فهم نظریه چینی روابط بین‌الملل می‌تواند چارچوب جدیدی برای تحلیل و شکل‌دهی روابط بین کشورها در آینده ارائه دهد.

ضرورت: با توجه به رشد اقتصادی و سیاسی چین و نقش فعالی که در سازمان‌ها و معادلات بین‌المللی دارد، پردازش این دیدگاه می‌تواند به توسعه روابط بین‌الملل بر اساس هم‌افزایی مفهومی نظم و عدالت کمک کند. این هم‌افزایی یعنی استفاده هم‌زمان و متقابل از مفاهیم نظم و عدالت نه به صورت جداگانه بلکه به شکلی که بتواند به تقویت و توسعه روابط بین‌المللی منجر شود.

هدف: هرچند نظریه روابط بین‌الملل چین را نمی‌توان یک دستگاه فکری یکپارچه و همگن دانست و درون آن مکاتب متنوعی همچون تیان‌شیا، رئالیسم اخلاقی و دیگر رویکردها حضور دارند، اما هدف این پژوهش، برگزیدن و تحلیل مستقل یکی از این مکاتب نیست. بلکه تمرکز اصلی بر سنت‌های فلسفی مشترکی است که به‌منزله زیربنای

این مکاتب عمل می‌کنند؛ سنت‌هایی چون کنفوسیوس‌سیسم و تائوئیسم که می‌توان آن‌ها را «ریشه مشترک» شکل‌دهنده به تصور چینی از نظم و عدالت دانست.

سؤال و فرضیه: سؤال اصلی پژوهش این است که چه نسبتی میان دو مفهوم نظم و عدالت در نظریه چینی روابط بین‌الملل وجود دارد؟ در قالب فرضیه می‌توان گفت، نظریه چینی روابط بین‌الملل اهمیت یکسانی به نظم و عدالت در روابط بین‌الملل داده و از این رو تحقق هر یک را در گرو دیگری نمی‌داند.

روش پژوهش: برای تحلیل این مسئله، در این پژوهش از روش تحلیل مفهومی استفاده شده است. در این روش، ابتدا مفاهیم نظم و عدالت در متون نظریه چینی مورد بررسی دقیق قرار گرفته و سپس نحوه تعامل و هم‌افزایی این دو مفهوم در چارچوب روابط بین‌الملل تحلیل می‌شود. همچنین مثال‌های عملی و تحولات جاری در نظام بین‌المللی به‌عنوان نمونه‌های کاربردی مورد توجه قرار می‌گیرند. واحد تحلیل اصلی در این پژوهش، ابعاد مفهومی «نظم» و «عدالت» است، آن‌گونه که در چارچوب نظری روابط بین‌الملل چین تبیین شده‌اند. مجموعه متون مورد مطالعه از طریق یک مبنای نظری دو لایه‌ای استخراج شده است: نخست، اصول بنیادین اندیشه کلاسیک چین (به‌ویژه کنفوسیوس‌سیسم و تائوئیسم) و دوم، تفسیرهای معاصر از نظریه روابط بین‌الملل چین. فرآیند تحلیل بر پایه اصل هماهنگی رابطه‌ای به‌عنوان معیار ارزیابی اصلی استوار است. این فرآیند روش‌شناختی از طریق سه مرحله تحلیلی متمایز پیش می‌رود. در مرحله نخست تمایزگذاری میان مفهوم‌پردازی چینی از نظم و عدالت با پارادایم‌های رایج در غرب و سپس تعریف «نظم» نه صرفاً به‌مثابه یک تعادل ساختاری در قدرت، بلکه به‌عنوان یک نظام سلسله‌مراتبی و هماهنگ که بر پایه احترام متقابل و روابط متقابل استوار است. متعاقباً، «عدالت» نه به‌عنوان یک انتزاع برابری خواهانه، بلکه به‌عنوان یک هماهنگی کارکردی تعریف می‌شود و پس از آن شناسایی رابطه همزیستی میان این دو مفهوم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سازماندهی پژوهش: این مقاله بعد از پیشینه پژوهش، به تبیین نظریه چینی در روابط بین‌الملل پرداخته و مفاهیم کلیدی نظم و عدالت را در این چارچوب معرفی می‌کند. قسمت بعدی به تحلیل هم‌افزایی مفهومی نظم و عدالت اختصاص دارد و امکان و

امتناع نظری در نظریه چینی بررسی می‌شود. در ادامه، مفهوم‌پردازی نظم و عدالت در نظریه چینی روابط بین‌الملل و بخش آخر به بازتاب‌ها و مصادیق نظم و عدالت چینی در روابط بین‌الملل مورد بحث قرار می‌گیرد. درنهایت، مقاله با جمع‌بندی یافته‌ها و ارائه پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده پایان می‌یابد. نوآوری و ارزش‌افزوده پژوهش درواقع در بازتعریف مفاهیم نظم و عدالت به‌عنوان ارکان همزیست و مکمل ثبات سیستمیک و نه منافع رقیب، نهفته است که بدین ترتیب، دیدگاهی متمایز و غیرغربی از ساختار نظم جهانی ارائه می‌دهد.

۱. پیشینه پژوهش

۱-۱. پیشینه مطالعاتی موضوع در نشریه دانش سیاسی

در حوزه موضوع‌های نظری در نشریه دانش سیاسی به دو مقاله می‌توان اشاره کرد. سعیدی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با هدف توضیح پیامدهای غرب‌زدایی برای مطالعات منطقه‌ای ضمن اشاره به قرارگیری روابط بین‌الملل در بستر رویکردهای غربی بر این نظر است که از اواخر قرن بیستم با فراخ شدن گستره موضوع‌های روابط بین‌الملل و ارتقای بازاندیش‌گرایی فرصت مناسبی در اختیار اندیشمندان غیرغربی برای تولید روایت‌های نظری بومی شکل گرفته است. همچنین ابراهیمی و دیگران (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با هدف مقایسه رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل با رویکردهای رئالیستی و لیبرالی معتقدند که رویکرد اسلامی برخلاف دو رویکرد دیگر، اصالت را به صلح داده و روایت‌های آن با واقعیات روابط بین‌الملل سازگارتر است.

ازاین‌جهت، این دو اثر اگرچه اشاراتی به جریان‌های نظری غیرغربی می‌کنند اما به رویکرد چینی روابط بین‌الملل و نگاه آن به مفاهیم بنیادین ازجمله نظم و عدالت ورودی نداشته‌اند.

۱-۲. سایر پژوهش‌های مرتبط

در سال‌های اخیر، تلاش‌های گسترده‌ای در حوزه روابط بین‌الملل برای گسترش و بازاندیشی اندیشه‌های غیرغربی به‌ویژه نظریه‌های مبتنی بر دیدگاه‌های شرق آسیا انجام شده است. یکی از محورهای اصلی این پژوهش‌ها، بررسی و تحلیل نظریات چینی

روابط بین الملل است. شیونگ^۱ و دیگران (۲۰۲۴) در یکی از جدیدترین مطالعات خود، به مطالعه نظریات محققان چینی روابط بین الملل پرداخته و ضمن شناسایی سهم و محدودیت های این حوزه، ارتباط و تفاوت های مفهومی بین نظریه های چینی و الگوهای غربی نظم بین الملل را تحلیل کرده اند. ایشان با بررسی سازوکارهای همگرایی و واگرایی این مفاهیم به نحوه تعامل و تقابل اندیشه های چینی با چارچوب های کلاسیک غربی پرداخته اند. دلیوس^۲ (۲۰۱۱) با اتکا بر فلسفه سنتی چین به ویژه آموزه های کنفوسیوسی، مفهوم حکومت جهانی و روابط بین الملل مطلوب از دیدگاه چینی را تبیین می کند. به نظر او گنجاندن مفاهیم فلسفه چینی در نظریه های غربی روابط بین الملل نه تنها به عنوان یک روش فرابندسازی به منظور سازگاری با شرایط نوپای توازن قدرت میان شرق و غرب شناخته می شود بلکه ماهیتی کاملاً چینی و مستقل دارد که می تواند چارچوبی تازه برای حل مسائل جهانی ارائه نماید.

مطالعات مرتبط با ابعاد نظم و عدالت در نظریه چینی روابط بین الملل نیز رویکردهای جالبی را پیش رو قرار داده اند. رولاند^۳ (۲۰۲۰) با تمرکز بر نقش نظم چینی، چشم اندازی گسترده و جهان شمول از آینده نظم بین الملل ارائه می دهد که ریشه در فلسفه سنتی چین و آموزه های کنفوسیوسی دارد. از سوی دیگر، شیائومانگ^۴ (۲۰۱۶) به بررسی ریشه ها و مفهوم عدالت در نظریه چینی روابط بین الملل توجه کرده و عدالت در این دیدگاه را مبتنی بر تاریخ، فرهنگ و فلسفه چین به ویژه آموزه های کنفوسیوس معرفی کرده است. تأکید او بر این است که عدالت در نظریه چینی نه تنها یک مؤلفه حقوقی بلکه یک پدیده فلسفی و هویتی است.

در میان منابع فارسی نیز، قربانی شیخ نشین و دیگران (۱۴۰۰) بیان می کنند که اندیشمندان چینی با اتکا به ایدئولوژی ملی و اصول برجسته فرهنگ باستانی خود، ضمن تأکید بر تمایزات بنیادین میان اندیشه شرق و غرب، مدلی مستقل و متمایز از نظم بین المللی ارائه کرده اند که هدف آن تثبیت موقعیت سیاسی و بین المللی پکن است.

1. Xiong
2. Dellios
3. Rolland
4. Xiaomang

همچنین شریعتی‌نیا و مسعودی (۱۳۹۸) با نگاهی تطبیقی به تحول سیاست بین‌الملل چین، تغییرات سیستمیک در رویکردهای راهبردی این کشور را مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها معتقدند که یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر تغییرات سیستمیک و جهت‌گیری نظم بین‌المللی، کنش‌ها و ایده‌های راهبردی قدرت‌های در حال ظهور مانند چین است. همچنین این پژوهش تلاش کرده است تا نشان دهد که چگونه چین رویکردهای متفاوتی به سه نوع نظم هژمونیک، نهادینه‌شده و موازنه قدرت دارد و این رویکردها در جهت تقویت جایگاه چین در نظام بین‌الملل تبیین می‌شود.

در مجموع، گستره مطالعات مرتبط با نظریه چینی روابط بین‌الملل و مفاهیم نظم و عدالت حاکی از رشد روزافزون و شدت‌گیری تلاش‌های علمی در جهت بازتعریف و توسعه این حوزه است. با وجود این، همچنان چالش‌هایی در فهم دانشگاهی اصول بنیادین و نحوه تعامل مفاهیم نظم و عدالت در نظریه چینی وجود دارد که این پژوهش در پی پر کردن این خلأ و ارائه تحلیلی جامع و منسجم است. این پژوهش تلاش دارد تمرکز ویژه‌ای بر هم‌افزایی مفهومی میان نظم و عدالت ایجاد کند؛ موضوعی که غالباً در مطالعات گذشته به‌صورت جداگانه یا به شکل تقابلی بررسی شده است. چنین رویکردی موجب توسعه درک جامع‌تری از سازوکارهای نظری و سیاست‌گذاری در حوزه روابط بین‌الملل مبتنی بر دیدگاه چینی می‌شود. علاوه بر این، برخلاف برخی دیدگاه‌ها که نظریه روابط بین‌الملل چین را صرفاً واکنشی یا متأثر از نظریه‌های غربی می‌دانند، این مقاله بر استقلال و خودبستگی این نظریه تأکید دارد و نشان می‌دهد که چگونه این مکتب فکری در پیوند عمیق با فرهنگ و فلسفه بومی چین در حال پیشرفت است. همچنین این پژوهش رابطه تنگاتنگی بین نظریه و سیاست‌گذاری عملی برقرار می‌کند.

۲. نظم و عدالت در نظریات روابط بین‌الملل

نظم بین‌الملل^۵ پایه و اساس قوانین، هنجارها و نهادهایی است که روابط کلیدی بین بازیگران در سطح بین‌المللی را اداره می‌کند. نظم دارای روابط الگویی یا ساختاریافته میان واحدها تعریف می‌شود. به تعبیر دیگر، نظم می‌تواند یک تبادل بین واحدهای

سیاسی گسسته که یکدیگر را مستقل می‌شناسند، باشد و لذا می‌توان ذکر کرد؛ برقراری و حفظ نظم برای سیاست در همه سطوح، از جمله در سطح بین‌المللی، موضوعی محوری است. از این‌رو عوامل مختلفی دولت‌ها را به حفظ نظم بین‌الملل تشویق می‌کند؛ از جمله محاسبات عقلانی برای کسب منافع و قدرت، نیازهای داخلی و همچنین هویت‌های مشترکی که در طول زمان شکل گرفته‌اند. در نهایت، آنچه ما به عنوان نظم بین‌الملل می‌شناسیم، بازتاب‌دهنده تمامی تعاملات گسترده دولت‌ها در عرصه‌های گوناگون، از اقتصاد و سیاست گرفته تا مسائل زیست‌محیطی است. بنابراین نظم یک الگوی پایدار و ساختاریافته در خصوص روابط میان دولت‌ها است که شامل: هنجارهای نوظهور و سازمان‌ها یا رژیم‌های سیاسی بین‌المللی در میان سایر کشورها است. در گذر زمان و با تحولات جهانی، مفهوم نظم هم تغییرات بسیاری داشته و حتی نظم تک‌قطبی، تبدیل به نظم چندقطبی و یا تک-چندقطبی شده است.

نظم بین‌الملل مفهومی است که توسط محققان مختلف بر اساس الگوهای رفتاری و قوانین حاکم بر روابط بین دولت‌ها تعریف شده است؛ و بر این اساس، نظم بین‌الملل ترکیبی از ساختارهای حقوقی، هنجارها و نهادهایی است که رفتار کشورها را هدایت می‌کند و به حفظ ثبات و همکاری در جامعه جهانی کمک می‌نماید (Lascurettes & Poznanski, 2021, p. 3).

نظم در روابط بین‌الملل به مجموعه قوانین و ترتیبات ثابتی گفته می‌شود که رفتار بازیگران مختلف را تنظیم می‌کند. اگر فقط دولت‌ها به عنوان بازیگران در نظر گرفته شوند، نظم بین دولت‌ها شکل می‌گیرد اما با گسترش نگاه و اضافه کردن بازیگران غیردولتی مانند سازمان‌ها، گروه‌های اجتماعی، اقوام، تمدن‌ها و رژیم‌ها، نظم به سامانه‌ای پیچیده‌تر و چندبعدی تبدیل می‌شود که دو بعد ساختاری (نحوه نظم‌دهی و روابط بین اجزا) و کارکردی (اهداف ترتیبات) دارد. هر نظریه روابط بین‌الملل بر اساس منشأ وجودی و اهداف خود، برداشت خاصی از نظم ارائه می‌دهد (بهادرخانی و محمدی دارابی، ۱۳۹۶، ص. ۹۱). مفهوم عدالت یکی از پایه‌ای‌ترین مفاهیم در سیاست و روابط بین‌الملل است که شامل رفتار درست در سطوح فردی، جمعی و سیاسی می‌شود و به درستی کردار بازیگران سیاسی و اقتصادی توجه دارد. عدالت تنها یک

بحث نظری نیست بلکه عملی است و در ارتباط با رعایت حقوق افراد، توزیع عادلانه ثروت و ایجاد تعادل در جامعه معنا پیدا می‌کند. لغت عدالت به معنای دادگری، استقامت و قرار دادن هر چیز در جای خود است و در عدالت اجتماعی به معنای توجه به حقوق افراد و اعطای حق به حقدار است. همچنین عدالت به معنای ایجاد تعادل و رفتار متقابل منصفانه به منظور فراهم آوردن منافع مشترک برای همه افراد جامعه است. در حوزه روابط بین‌الملل، نظم و عدالت به عنوان دو اصل مکمل و حیاتی شناخته می‌شوند که توازن میان آن‌ها می‌تواند به ساختار بین‌المللی پایدارتر و عادلانه‌تر منجر شود. در نهایت، برقراری نظم پایدار بدون تحقق عدالت ممکن نیست و کشورهای جهان باید برای رسیدن به این توازن تلاش کنند (Barry, 1991, p. 148). نظم و عدالت در روابط بین‌الملل به عنوان دو اصل متقابل، نه تنها در تحلیل‌های نظری، بلکه در عمل دارای اهمیت و تأثیرات عمیق بر سیاست‌های جهانی هستند. ایجاد توازن میان این دو، می‌تواند به یک سیستم بین‌المللی پایدارتر، عادلانه‌تر و کمتر تنش‌زا منجر شود. در نهایت، کشورهای مختلف باید به این درک برسند که نظم پایدار تنها با ایجاد و تحقق عدالت قابل دستیابی است.

نظریه‌های روابط بین‌الملل به طور جدی به مطالعه نظم و عدالت می‌پردازند، زیرا نظام بین‌الملل شامل تعاملات پیچیده میان دولت‌ها، بازیگران غیردولتی و نهادهای بین‌المللی است که به قواعد و سازوکارهایی برای هدایت رفتارها نیاز دارد (Bull, 1977, p. 73). نظم با ایجاد ثبات و پیش‌بینی‌پذیری، زیربنای این تعاملات است اما بدون عدالت، نظم می‌تواند به ابزاری برای تحمیل قدرت و سلطه تبدیل شود که مشروعیت و پایداری آن را تهدید می‌کند (Rawls, 1999, p. 197)؛ بنابراین نظریه پردازان باید به موازات نظم، عدالت را نیز مورد توجه قرار دهند تا حقوق و منافع همه بازیگران، به ویژه کشورهای کوچک‌تر و کمتر توسعه یافته، حفظ شود و بحران‌ها و درگیری‌ها کاهش یابد می‌آورد (Dunne, 2024, p. 27). بررسی هم‌زمان نظم و عدالت، فهم بهتر تعامل میان قدرت، اخلاق و منافع را ممکن می‌سازد و فقدان عدالت باعث بی‌ثباتی و کاهش همکاری‌های بین‌المللی می‌شود؛ بنابراین تعادل میان این دو مفهوم برای تضمین پایداری و مشروعیت نظام بین‌الملل و راهبردهای سیاست خارجی حیاتی

است (Miller, 2013, p. 391).

چالش‌های نوظهور جهانی مانند تغییرات اقلیمی، نابرابری اقتصادی، مهاجرت و بحران‌های انسانی ضرورت یک رویکرد جامع و هماهنگ را در مطالعات روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که بر ایجاد نظامی عادلانه و متصل جهانی تأکید دارد. دیدگاه‌های مختلف نظریه‌های روابط بین‌الملل نقش خود را در تحلیل این تلاقی نظم و عدالت ایفا می‌کنند و اهمیت آن را در برخورد با مسائل امنیتی، اقتصادی و اجتماعی برجسته می‌سازند (Young, 1999, p. 172). به‌ویژه در عرصه‌های بحران‌های منطقه‌ای و نابرابری‌های اقتصادی، عدالت نقشی کلیدی در تضمین امنیت پایدار و توسعه همگان دارد و سیاست‌گذاران برای رسیدن به این هدف باید همکاری‌های چندجانبه و اصلاح نهادهای بین‌المللی را اولویت قرار دهند (Dunne, 2024, p. 46). نظم پایدار در نظام بین‌الملل تنها زمانی حاصل می‌شود که بر پایه عدالت برقرار باشد و منافع و حقوق کشورها به‌درستی رعایت شود. نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل تلاش می‌کنند با ایجاد توازن بین نظم و عدالت، ثبات، مشروعیت و همکاری‌های جهانی را تضمین کنند.

۳. نظریه چینی روابط بین‌الملل: امکان و امتناع نظری

رویکردهای نظری موسوم به نظریه چینی در روابط بین‌الملل به‌عنوان یک دست‌ورکار نظری نوین و متفاوت از نظریه‌های غربی، بر مبنای تاریخ، فرهنگ و ارزش‌های خاص چین شکل گرفته است. این نظریه به دنبال تبیین رفتارهای چین در عرصه جهانی و تأثیرات آن بر نظام بین‌الملل است. بنیان‌های نظریه چینی شامل مفاهیمی چون «همزیستی مسالمت‌آمیز»، «توسعه پایدار» و «حاکمیت ملی» می‌باشد. این نظریه بر این اصل تأکید دارد که کشورهای مختلف باید با احترام به یکدیگر و بدون مداخله در امور داخلی یکدیگر، به تعادل و همکاری برسند. از یک‌سو، ظرفیت‌های زیادی برای تحقق این نظریه وجود دارد (دریایی، ۱۳۹۲، ص. ۳۰). چین به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان و یک بازیگر کلیدی در نظام بین‌الملل، می‌تواند با ارائه الگوهای جدید توسعه و همکاری، به تغییر پارادایم‌های موجود کمک کند. همچنین، با توجه به افزایش قدرت نرم چین و نفوذ فرهنگی آن از طریق ابتکاراتی مانند «یک کمربند، یک راه»، این کشور

می‌تواند به‌عنوان یک الگو برای کشورهای درحال توسعه عمل کند و مفاهیم جدیدی از همکاری و همزیستی را مطرح کند؛ اما از سوی دیگر، چالش‌هایی نیز فرا روی تحقق این نظریه وجود دارد (Zhang and Austin, 2014, p. 29).

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، عدم پذیرش این نظریه توسط کشورهای غربی و نظام بین‌الملل مبتنی بر اصول لیبرالیستی است. بسیاری از کشورها ممکن است به دلیل تجربیات تاریخی و نگرانی‌های امنیتی، تمایلی به پذیرش الگوهای چینی نداشته باشند (Swaine et al, 2000, p. 118). همچنین وجود اختلافات ارضی و سیاسی میان چین و کشورهای همسایه، از جمله هند و کشورهای آسیای شرقی، می‌تواند به تنش‌ها و چالش‌های بیشتری منجر شود. علاوه بر این، چالش‌های داخلی چین نیز نباید نادیده گرفته شود. مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داخلی می‌تواند بر توانایی چین در پیشبرد نظریه‌اش در سطح بین‌المللی تأثیر بگذارد (Shambaugh, 2020, p. 343). به‌علاوه، انتقادات جهانی نسبت به نقض حقوق بشر و سیاست‌های داخلی چین می‌تواند موجب کاهش اعتبار این کشور در عرصه بین‌المللی شود (Yu, 2023, p. 537). درنهایت، تحقق نظریه چینی در روابط بین‌الملل نیازمند رویکردی جامع و چندجانبه است که در آن چین بتواند با همکاری کشورهای دیگر، به تبیین و پیشبرد اصول خود بپردازد. این امر مستلزم ایجاد فضایی برای گفت‌وگو و تبادل نظر میان فرهنگ‌ها و نظام‌های مختلف است تا بتوان به یک درک مشترک از همکاری و همزیستی رسید؛ بنابراین درحالی‌که نظریه چینی روابط بین‌الملل ظرفیت‌های قابل توجهی برای ارائه الگویی جایگزین و بومی‌سازی مفاهیم نظم و عدالت جهانی دارد، تحقق کامل آن مستلزم غلبه بر چالش‌های ساختاری، منطقه‌ای و بین‌المللی پیچیده است.

۴. مفهوم پردازی نظم و عدالت در نظریه چینی روابط بین‌الملل

نظریه چینی روابط بین‌الملل که ریشه در سنت‌های فلسفی و سیاسی چین دارد، مفهوم نظم و عدالت را از دیدگاهی متفاوت نسبت به نظریه‌های غربی مطرح می‌کند. در این دیدگاه، نظم نه صرفاً به معنای ساختارهای حقوق بین‌الملل یا تعادل قوا، بلکه به‌عنوان یک نظام هماهنگ و سلسله‌مراتبی فهمیده می‌شود که بر مبنای روابط متقابل، احترام

متقابل و هارمونی اجتماعی استوار است (Freeman, 2022, p. 53). عدالت نیز در این چارچوب معنا پیدا می‌کند که هر طرف متناسب با نقش و جایگاه خود در سیستم کلی، حق و مسئولیت‌های خاصی دارد و این عدالت تابع حفظ هماهنگی و ثبات در ساختار کلان نظم بین‌المللی است. نظم و عدالت در نظریه چینی روابط بین‌الملل مفاهیم کلیدی هستند که به‌ویژه در اندیشه کنفوسیوسی و مکتب تائوئیسم ریشه دارند. این دو پارامتر در تعامل با یکدیگر قرار دارند و می‌توان گفت که هر یک بر دیگری تأثیر می‌گذارد. بدین ترتیب، نظریه چینی روابط بین‌الملل نظم و عدالت را به‌عنوان دو مؤلفه مکمل می‌بیند که هم‌زمان باید در قالب مناسباتی توأم با احترام و همکاری متوازن تحقق یابند.

۱-۴. نظم در نظریه چینی روابط بین‌الملل

مفهوم نظم در تفکر چینی روابط بین‌الملل به‌ویژه در زمینه‌های فلسفی، تاریخی و سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. نظم در تفکر چینی به معنای ایجاد تعادل و هماهنگی در روابط بین کشورها و ملت‌ها است. این نظم به‌طور خاص بر اساس اصول اخلاقی و فلسفی کنفوسیوسی و تائوئیستی^۶ شکل می‌گیرد. کنفوسیوس بر اهمیت اخلاق و فضیلت در روابط انسانی تأکید دارد (Huang, 2009, p. 47). در روابط بین‌الملل، این به معنای احترام به دیگر کشورها و تلاش برای ایجاد روابط دوستانه و متعادل است. در تفکر کنفوسیوسی، روابط بین کشورها باید بر اساس سلسله‌مراتب و احترام متقابل باشد (Chin, 2009, p. 221) که به معنای پذیرش نقش‌های مختلف کشورها در نظام جهانی است. تائوئیسم نیز بر اهمیت هماهنگی با طبیعت و جریان‌های طبیعی تأکید دارد. در روابط بین‌الملل، این به معنای پذیرش تغییرات و تحولات جهانی و تلاش برای سازگاری با آنها است.

همچنین تائوئیسم به عدم مداخله در امور دیگر کشورها تأکید دارد که می‌تولند

۶. تائوئیسم یا دائوئیسم: (TAOISM) یا فلسفه تائو، دینی منسوب به لائوتسه فیلسوف چینی که بر اداره مملکت بدون وجود دولت و بدون اعمال فرم‌ها و اشکال خاص حکومت مبتنی است، که در قرن ۶ پ.م در چین با مجموعه‌ای از معتقدات و مناسک و اعمال مذهبی پیدا شد و بعدها با مسائلی فلسفی و عرفانی نقش بست. این اعتقاد اکنون ۲۵۰۰ ساله است و ریشه آن به کشور چین بازمی‌گردد (PREGADIO, 2013).

به عنوان یک اصل کلیدی در روابط بین الملل چینی در نظر گرفته شود. در زمینه تاریخی نیز، تاریخ چین، شامل دوره های مختلفی از جنگ ها و صلح ها، به شکل گیری مفهوم نظم در روابط بین الملل کمک کرده است. چین به عنوان یک کشور با تاریخ طولانی، به دنبال حفظ ثبات و امنیت در منطقه بوده است و با اطمینان می توان گفت جزو معدود امپراتوری هایی بوده است که در جهت دخالت و تصرف در امور سایر حکومت ها اقدام جدی انجام نداد زیرا نظم مطلوب را در عدم مداخله می دید و در دوره مدرن نیز چین به دنبال ایجاد یک نظم جهانی جدید است که در آن قدرت های بزرگ به طور متوازن و با احترام به یکدیگر عمل کنند همچنین چین به دنبال تقویت سازمان های بین المللی و چندجانبه گرایی است (Svyrydenko and Stovpets, 2020, p. 108).

باید دانست نظم چینی به اصول پایه ای اجتماعی و فرهنگی اشاره دارد که در طول تاریخ چین شکل گرفته و عملاً در زندگی روزمره مردم و حکومت این کشور تأثیرگذار بوده است. این نظم نه تنها شامل روابط انسانی بلکه شامل روابط بین فرد و طبیعت و همچنین روابط بین کشورها می شود. آموزه های کنفوسیوس بر ترویج نظم و هارمونی در خانواده و جامعه تأکید دارد که این مفهوم به عنوان اساس زندگی اجتماعی شناخته می شود. همچنین در بعد سیاسی نظم به عنوان یک اصل اساسی در حکمرانی و سیاست چین دیده می شود. دولت چینی به حفظ ثبات و نظم اجتماعی به عنوان یک اولویت کلیدی توجه دارد. این موضوع در دوره های مختلف تاریخ چین، از دوران امپراتوری ها تا دوران معاصر، مشهود است (Gardner, 2014, p. 207).

در فلسفه تائوئیسم نیز، نظم به معنای هماهنگی با طبیعت و جریان زندگی است. این فلسفه بر اهمیت ایجاد توازن و هارمونی میان انسان و طبیعت تأکید دارد و نشان دهنده تلاش برای حفظ نظم در دنیا است. باید گفت فرهنگ چینی به طور کلی جمع گرا است و در این چارچوب، نظم اجتماعی و گروهی از اهمیت بالایی برخوردار است. افراد معمولاً برای حفظ هارمونی اجتماعی تلاش می کنند و از اختلافات فردی پرهیز می کنند و آداب و رسوم در چین به ترویج نظم و ترتیب در تعاملات اجتماعی کمک می کند. رعایت این آداب به ایجاد احساس امنیت و ثبات در روابط انسانی اهمیت بسزایی دارد. در دوران مدرن نیز، حفظ نظم اجتماعی و اقتصادی به عنوان عاملی برای توسعه پایدار و

پیشرفت اقتصادی در نظر گرفته می‌شود. سیاست‌ها و برنامه‌های دولتی به حفظ نظم در جامعه کمک می‌کند تا از نارضایتی‌ها و بحران‌های اجتماعی جلوگیری شود (Wong, 2010, p. 80). در مجموع، نظم نه تنها یک اصل فرهنگی، بلکه یک نیاز اساسی برای حفظ ثبات و هارمونی در جامعه چینی به شمار می‌آید. با بررسی موارد فوق می‌توان گفت نظم در تفکر چینی در روابط بین‌الملل به مجموعه‌ای از اصول، ارزش‌ها و دیدگاه‌ها اشاره دارد که رویکرد چین را در تعاملات بین‌المللی و طراحی سیاست‌های خارجی‌اش شکل می‌دهد (Fairbank, 1968, 303). این نظم غالباً به مفاهیم تاریخی، فلسفی و فرهنگی چین متکی است. از جمله مفاهیم اساسی که در تفکر چینی وجود دارد:

الف: هارمونی؛ در تفکر چینی، هارمونی یک اصل کلیدی است. این مفهوم به تعادل و هماهنگی در روابط بین‌المللی اشاره دارد. چین بر این باور است که کشورها باید به گونه‌ای عمل کنند که منجر به ایجاد هارمونی جهانی شود. نظم هارمونی در روابط بین‌الملل چینی به دنبال ایجاد جهانی است که در آن کشورها بتوانند به طور مسالمت‌آمیز و هماهنگ با یکدیگر تعامل کنند. این نظم تجلی فلسفه فرهنگی و تاریخی چین است و هدف آن رسیدن به یک توافق جهانی به منظور کاهش تنش‌ها و ایجاد محیطی مساعد برای توسعه و رفاه مشترک است (Li, 2013, p. 78).

ب: احترام به حاکمیت؛ چین بر اصل احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی دیگر کشورها تأکید می‌کند و هرگونه مداخله در امور داخلی کشورها را غیرقابل قبول می‌داند. این مفهوم بر اهمیت حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورها تأکید دارد و بیانگر نگرش چین به روابط بین‌الملل و نحوه تعامل با دیگر کشورها است (Gungwu And Yongnian, 2008, p. 57).

ج: عدم مداخله؛ این اصل به مفهوم عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر اشاره دارد. چین معمولاً خود را از تنش‌های نظامی یا سیاسی در دیگر کشورها دور نگه می‌دارد. اصل عدم مداخله به عنوان یک اصول کلیدی در سیاست‌گذاری خارجی چین، بیانگر رویکردی است که بر اساس آن، چین به دنبال تقویت حاکمیت ملی و عدم دخالت در امور دیگر کشورهاست (Zheng, 2016, p. 356). این اصل هرچند

به‌عنوان یک ایده مثبت در زمینه همکاری بین‌المللی و احترام به حاکمیت کشورها مطرح می‌شود اما در عمل ممکن است چالش‌ها و تناقضات خاصی به همراه داشته باشد. چین به دنبال شکل دادن به نظم جهانی است که بر اصول مشارکت و توسعه مشترک بنا شده باشد. این نظم باید منافع همه کشورها را مدنظر قرار دهد و بر رقابت‌های حساسی که ممکن است به جنگ یا بحران‌های جهانی منجر شود، غلبه کند. ازجمله اقدامات چین می‌توان به؛ مبادلات اقتصادی و پروژه‌های زیرساختی اشاره کرد: طرح یک کمربند، یک راه نمونه‌ای از تلاش چین برای ایجاد نظم جهانی بر مبنای همکاری اقتصادی و توسعه زیرساخت‌ها در کشورهای مختلف است. مورد دیگر؛ مذاکرات چندجانبه، چین در سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل، همکاری‌های شانگهای و گروه ۲۰ فعال است و به دنبال ترویج نظم چندجانبه است که به‌جای یکجانبه‌گرایی، بر پایه مشارکت کشورها بنا شده باشد (Wang, 2023, p. 121).

از این منظر، چین تلاش می‌کند تا نظمی را در روابط بین‌الملل برقرار کند که بر اساس احترام متقابل، همکاری و تفاهم باشد. همچنین نظم در نظریه چینی روابط بین‌الملل مفهومی است که به‌نوعی به القای ثبات و هماهنگی در نظام جهانی اشاره دارد. نظم به‌شیوه‌ای تأسیس می‌شود که باعث ایجاد روابط متعادل و غنی میان کشورها می‌گردد.

۲-۴. عدالت در نظریه چینی روابط بین‌الملل

مفهوم‌شناسی عدالت در تفکر چینی به‌ویژه بر اساس فلسفه‌های کنفوسیوسی تائویی و سایر مکاتب فکری مرتبط با فرهنگ چین قابل بررسی است. در تفکر کنفوسیوسی، عدالت به معنی انجام وظیفه اخلاقی و انجام کار درست است و یکی از مهم‌ترین فضایل در زندگی فردی و اجتماعی است. او تأکید می‌کند که انسان‌ها باید در رفتارهای خود، به عدالت و انصاف پایبند باشند. او باور داشت که عدالت باید در روابط اجتماعی و میان افراد موج بزند و از آن به‌عنوان اصل اساسی حکمرانی صحیح یاد می‌شود. کنفوسیوس بر این باور بود که حکومت باید بر اساس اصول اخلاقی و عدالت اداره شود. او توجه ویژه‌ای به وظایف و مسئولیت‌های حاکمان داشت و معتقد بود که باید به عدالت در جامعه توجه کنند و به تأمین رفاه و امنیت مردم بپردازند. به‌طور خلاصه،

عدالت در تفکر کنفوسیوسی به عنوان یک اصل بنیادین در زندگی اجتماعی مطرح می شود و به روابط میان افراد، مسئولیت های حکومتی و اصول اخلاقی اشاره دارد. این دیدگاه موجب تلاش برای ایجاد جامعه ای عادلانه تر و انسانی تر می شود (Duvert, 2018, p. 308).

همچنین در تائوئیسم عدالت به عنوان یک مفهوم وابسته به توازن و هارمونی در جهان دیده می شود. بر اساس آموزه های لائوتسه^۷ و سایر متفکران این مکتب، درک عدالت مستلزم درک تائو (راه) و پذیرش تغییرات طبیعی در زندگی است. عدالت به معنای حفظ توازن و هماهنگی در تمامی روابط است. در اندیشه چینی، عدالت اجتماعی نیز اهمیت دارد. حکمرانان و دولتمردان موظف به تأمین رفاه و آسایش مردم هستند و هرگونه بی عدالتی باید اصلاح شود. این مفهوم به ویژه در زمان های مختلف تاریخ چین در برابر فساد و سوءاستفاده از قدرت مورد توجه قرار گرفته است. در نهایت می توان گفت مفهوم عدالت در تفکر چینی به طور عمیق با اخلاق، هارمونی اجتماعی و مسئولیت های فردی و جمعی گره خورده است و به اصول کلی زندگی اجتماعی و انسانی اشاره دارد (Kaltenmark, 1969, p. 24).

باید دانست عدالت در تفکر چینی روابط بین الملل، مفهومی بنیادی و چندبعدی است که می توان آن را در زمینه های مختلف تحلیل کرد. تئوری چینی روابط بین الملل غالباً بر مبنای تاریخ، فرهنگ و ارزش های فلسفی این کشور بنا شده است (قربانی شیخ نشین و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۱۴). در تئوری چینی، عدالت به معنای ایجاد روابطی است که بر اساس آشتی و همزیستی مسالمت آمیز بین ملت ها بنا شده است در فلسفه چینی نیز، مفهوم هارمونی (هماهنگی) بسیار مهم است. مؤلفان چینی بر این باورند که ایجاد رابطه های متعادل و توأم با احترام بین کشورها می تواند به صلح و ثبات بین المللی منجر شود. هارمونی در روابط بین الملل به نفع همه کشورهای درگیر خواهد بود و کمک می کند که اختلاف ها به طور مسالمت آمیز حل شود. چین بر این باور است که

۷. لائوتسه: (LAO TZU) در قرن پنجم یا ششم قبل از میلاد، «آیین تائو» را پایه گذاری کرد. وی از فلاسفه بزرگ چین به شمار می رود.

تعاملات بین‌المللی باید بر مبنای احترام متقابل، همکاری و عدم مداخله در امور داخلی کشورها باشد. همچنان که گفته شد فلسفه کنفوسیوس نیز به روابط انسانی و اجتماعی اهمیت می‌دهد و بر عدالت اجتماعی، اخلاق و مسئولیت‌های فردی تأکید دارد. در این زمینه، عدالت به معنای ایجاد نظم و توافق در روابط بین ملت‌هاست (Kaltenmark, 1969, p. 28). تئوری روابط بین‌الملل چینی همچنین بر اهمیت عدالت اجتماعی و اقتصادی توجه دارد. این به معنای دسترسی عادلانه‌تر به منابع و فرصت‌ها برای کشورهای در حال توسعه است. در این رویکرد، همکاری‌های اقتصادی بین کشورها با هدف کاهش نابرابری‌ها و نهادینه کردن فضایی برای توسعه عادلانه مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها به عنوان یکی از اصول کلیدی عدالت مطرح است. این اصل به معنای احترام به حاکمیت ملی و حقوق کشورهای دیگر است و بر این باور استوار است که هر کشوری باید حق داشته باشد تا به‌طور مستقل با چالش‌های خود مواجه شود. مدل چینی همچنین تمایل به یک نظام چندجانبه را ترویج می‌کند. در این نوع ساختار، کشورها می‌توانند به جای یک‌جانبه‌گرایی، در تصمیم‌گیری و مسائل جهانی به صورت هماهنگ و در تعامل با یکدیگر عمل کنند که این اصول می‌تواند به دستاوردهای بزرگ‌تری در روابط بین‌الملل منجر شود (Wilkins, 2010, p. 395).

همچنین عدالت در نظریه روابط بین‌الملل چینی مفهومی اساسی است که به‌ویژه در زمینه توزیع منافع و منابع در روابط بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد: عدالت اجتماعی: این نگرش تأکید دارد که نباید تنها قدرت و ثروت در دست عده‌ای خاص باشد. بلکه باید توازن و عدالت اجتماعی در بین کشورها و جوامع مختلف برقرار شود. تفکر چینی بر این باور است که توسعه باید به صورت برابر و منصفانه در سطح جهانی توزیع شود (Chan and Chan, 2008, p. 17).

— حقوق کشورها: رویکرد چینی به حقوق و منافع کشورهای در حال توسعه توجه دارد و بر لزوم احترام به خودمختاری و حق توسعه این کشورها تأکید می‌کند. این مفهوم به دنبال ایجاد عدالتی جهانی است که همه کشورها به‌ویژه کشورهای ضعیف و کم‌برخوردار از آن بهره‌مند شوند. در نهایت می‌توان گفت، تئوری عدالت در روابط

بین الملل چینی به منظور ایجاد یک سیستم عادلانه و پایدار در سطح جهانی طراحی شده است. با تمرکز بر هارمونی، توسعه متوازن، احترام به حاکمیت ملی، همکاری‌های بین المللی و توجه به مسائل انسانی، این تئوری نه تنها به دنبال صلح و امنیت است بلکه می‌کوشد تا عدالت اجتماعی و اقتصادی را نیز تأمین کند؛ اما باید دانست علاوه بر نامشخص بودن تعریف عدالت در این گرایش عدم تمرکز کافی بر حقوق بشر و ارزش‌های جهانی انسانی یکی از ایرادات وارد به جایگاه عدالت در نظریه چینی روابط بین الملل است. این امر می‌تواند منجر به نادیده گرفتن نقایص حقوق بشری در برخی کشورها شده و به جای آن، توسعه‌ی اقتصادی را در اولویت قرار دهد. نظریه چینی در روابط بین الملل به طور خاص بر اهمیت هم‌زمان نظم و عدالت تأکید می‌کند و معتقد است که این دو عنصر باید به صورت مکمل در تعاملات بین المللی مورد توجه قرار گیرند. از یک سو، نظم به معنای حفظ ثبات و امنیت در نظام بین الملل است که چین آن را از طریق اصولی مانند «همزیستی مسالمت‌آمیز» و احترام به حاکمیت ملی ترویج می‌دهد. این رویکرد به دنبال ایجاد یک نظام جهانی است که در آن کشورها بتوانند بدون ترس از مداخله خارجی، به توسعه و پیشرفت خود ادامه دهند. به همین دلیل، نظم به عنوان یک شرط اساسی برای تحقق عدالت در روابط بین الملل در نظر گرفته می‌شود. از سوی دیگر، عدالت در نظریه چینی به معنای توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها در سطح جهانی است. چین بر این باور است که برای دستیابی به یک نظم پایدار، باید به نیازها و حقوق کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته توجه شود. این نظریه به دنبال ایجاد یک نظام عادلانه تر است که در آن همه کشورها، صرف نظر از قدرت اقتصادی یا نظامی، بتوانند به طور برابر در فرآیندهای تصمیم‌گیری بین المللی مشارکت کنند؛ بنابراین در نظریه چینی، نظم و عدالت نه تنها به عنوان دو عنصر جداگانه بلکه به عنوان دو روی یک سکه دیده می‌شوند که تحقق یکی بدون دیگری ممکن نیست و تنها از طریق همکاری و احترام متقابل می‌توان به یک نظام جهانی پایدار و عادلانه دست یافت.

۵. بازتاب‌ها و مصادیق نظم و عدالت چینی در روابط بین الملل

نظریه چینی در روابط بین الملل به عنوان یک رویکرد نوین، تلاش دارد تا مفاهیم نظم و

عدالت را به طور هم زمان در تعاملات بین المللی تبیین کند. این نظریه بر این اصل استوار است که نظم و عدالت نه تنها مفاهیمی مستقل بلکه به صورت متقابل وابسته به یکدیگرند. در این راستا، بازتاب ها و مصادیق نظم و عدالت چینی در روابط بین الملل می تواند در چندین حوزه مورد بررسی قرار گیرد. یکی از نخستین مصادیق نظم چینی در روابط بین الملل را می توان در سیاست های اقتصادی و تجاری این کشور مشاهده کرد (Chen, 2005, p. 164). چین با ابتکار «یک کمربند، یک راه» (BRI) به دنبال ایجاد یک شبکه تجاری و زیرساختی گسترده است که به کشورهای مختلف امکان می دهد تا به طور متقابل از مزایای اقتصادی بهره مند شوند. این ابتکار نه تنها به تقویت نظم اقتصادی در سطح جهانی کمک می کند بلکه با ایجاد فرصت های اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه، به تحقق عدالت نیز می انجامد. در این راستا، چین به عنوان یک قدرت اقتصادی بزرگ، به کشورهای شریک خود کمک می کند تا زیرساخت های لازم برای توسعه پایدار را ایجاد کنند و به این ترتیب، به توزیع عادلانه تر منابع و فرصت ها در سطح جهانی دست یابند (Hu, 2022, p. 111).

علاوه بر این، چین در سیاست های خارجی خود به دنبال ترویج اصولی مانند عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام به حاکمیت ملی است. این اصول به عنوان پایه های نظم در نظام بین الملل شناخته می شوند و به کشورهای مختلف اجازه می دهند تا بدون ترس از مداخله خارجی، به توسعه و پیشرفت خود ادامه دهند. به عنوان مثال، چین در بحران های بین المللی، مانند بحران سوریه و یمن، به جای مداخله نظامی، بر راه حل های دیپلماتیک تأکید دارد و سعی می کند تا از طریق مذاکرات و گفت و گو به حل مسائل بپردازد. این رویکرد به نوعی نشان دهنده تعهد چین به حفظ نظم جهانی و در عین حال احترام به عدالت و حقوق کشورهای کوچک تر و کمتر توسعه یافته است (Wang, 2000, p. 386).

در سطح بین المللی، چین همچنین به تقویت نهادهای چندجانبه و سازمان های بین المللی پرداخته است. به عنوان مثال، چین نقش فعالی در سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای بین المللی ایفا می کند و تلاش می کند تا صدای کشورهای در حال توسعه را در

این مجامع تقویت کند. این اقدام نه تنها به حفظ نظم در نظام بین الملل کمک می کند، بلکه به تحقق عدالت نیز می انجامد. چین با حمایت از کشورهای کمتر توسعه یافته و ارائه کمک های اقتصادی و فنی، به دنبال ایجاد یک نظام عادلانه تر است که در آن همه کشورها بتوانند به طور برابر در فرآیندهای تصمیم گیری مشارکت کنند (Xue, 2022, p. 421).

در حوزه امنیت، چین به دنبال ایجاد یک نظم امنیتی پلیدار در آسیا و دیگر مناطق است. این کشور با همکاری با کشورهای همسایه و دیگر قدرت های جهانی، به دنبال مقابله با تهدیدات مشترک مانند تروریسم و جرائم سازمان یافته است. در این راستا، چین بر اهمیت همکاری های امنیتی چندجانبه تأکید دارد و معتقد است که تنها از طریق همکاری و تبادل اطلاعات می توان به یک نظم امنیتی پایدار دست یافت (Zhang, 2017, p. 98). این رویکرد همچنین به تحقق عدالت در امنیت جهانی کمک می کند، زیرا کشورهای کوچک تر و کمتر قدرتمند نیز می توانند از مزایای این همکاری ها بهره مند شوند. نظریه چینی همچنین بر اهمیت توسعه پایدار تأکید دارد که به عنوان یکی از ارکان اصلی عدالت در روابط بین الملل شناخته می شود. چین با توجه به چالش های زیست محیطی و نیاز به توسعه پایدار، به دنبال ایجاد الگوهای جدیدی از توسعه است که هم زمان با حفظ محیط زیست، به رشد اقتصادی و اجتماعی کشورها کمک کند. این رویکرد به ویژه در کشورهای در حال توسعه که با چالش های جدی در زمینه توسعه پایدار مواجه هستند، می تواند به تحقق عدالت در توزیع منابع و فرصت ها منجر شود (Pan, 2013, p. 28). لذا بازتاب ها و مصادیق نظم و عدالت چینی در روابط بین الملل نشان دهنده یک رویکرد جامع و چندجانبه است که به دنبال ایجاد توازن میان نظم و عدالت در نظام جهانی است. چین با تأکید بر اصول همزیستی مسالمت آمیز، احترام به حاکمیت ملی و توسعه پایدار، به دنبال ایجاد یک نظام بین المللی است که در آن همه کشورها، صرف نظر از قدرت اقتصادی یا نظامی، بتوانند به طور برابر در فرآیندهای تصمیم گیری مشارکت کنند. این رویکرد، در نهایت به تحقق یک نظم جهانی پایدار و عادلانه منجر خواهد شد که می تواند به کاهش تنش ها و افزایش همکاری ها در سطح جهانی کمک کند (Sun and Grimes, 2017, p. 22) علاوه بر جنبه های

مذکور که به بررسی اصول نظم و عدالت در سیاست‌های چین پرداخته شد به چند جنبه مهم دیگر نیز اشاره می‌شود: یکی از جنبه‌های مهم دیگر، نقش چین در تأسیس و حمایت از نهادهای مالی و اقتصادی جدید است. به عنوان مثال، تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (AIIB)^۹ و ابتکار «یک کمربند، یک راه» نه تنها به تقویت نظم اقتصادی در سطح جهانی کمک می‌کند بلکه به کشورهای در حال توسعه این امکان را می‌دهد که به منابع مالی دسترسی پیدا کنند که قبلاً از طریق نهادهای سنتی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برایشان دشوار بود (Li, 2015, p. 130). این نهادها معمولاً به دلیل سیاست‌های سخت‌گیرانه و شرط‌های اقتصادی، به کشورهای فقیر و در حال توسعه کمک نمی‌کنند؛ بنابراین چین با ایجاد این نهادها و ارائه تسهیلات مالی با شرایط مناسب‌تر، به تحقق عدالت در توزیع منابع و فرصت‌ها در سطح جهانی کمک می‌کند (Xue, 2022, p. 425).

علاوه بر این، چین در تلاش است تا الگوهای جدیدی از دیپلماسی فرهنگی را معرفی کند که به ترویج ارزش‌های خود و درعین حال احترام به فرهنگ‌های دیگر کمک کند. این اقدام می‌تواند به کاهش سوء تفاهم‌ها و تنش‌ها میان کشورها منجر شود و فرصتی برای تبادل فرهنگی و اقتصادی فراهم آورد. برنامه‌هایی مانند «سال فرهنگ چین» در کشورهای مختلف و ترویج زبان چینی در خارج از کشور، نمونه‌هایی از این رویکرد هستند که به دنبال ایجاد یک تصویر مثبت از چین و تقویت روابط بین‌فرهنگی است. این نوع دیپلماسی نه تنها به نظم در روابط بین‌الملل کمک می‌کند بلکه به ایجاد فضایی عادلانه‌تر برای تبادل ایده‌ها و ارزش‌ها نیز منجر می‌شود (Silvius, 2021, p. 43). نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، تأکید چین بر چندجانبه‌گرایی به عنوان یک اصل کلیدی در سیاست خارجی خود است. چین به طور مداوم از همکاری‌های چندجانبه در مسائل جهانی مانند تغییرات اقلیمی، امنیت غذایی و بهداشت جهانی حمایت می‌کند. این رویکرد به ویژه در دوران پاندمی COVID-19 به وضوح دیده می‌شود، جایی که چین به ارائه واکسن و کمک‌های پزشکی به کشورهای در حال توسعه پرداخته است. این اقدامات نه تنها به حفظ نظم جهانی در شرایط بحران کمک می‌کند

9. Asian Infrastructure Investment Bank

بلکه به تحقق عدالت در دسترسی به منابع بهداشتی و پزشکی نیز می‌انجامد (Li, 2015, p. 132). چالش‌های موجود در تحقق نظم و عدالت چینی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. یکی از این چالش‌ها، نگرانی‌های امنیتی و نظامی است که از سوی کشورهای غربی و به‌ویژه ایالات متحده مطرح می‌شود. این نگرانی‌ها می‌توانند به ایجاد تنش‌ها و رقابت‌های نظامی منجر شوند که بر نظم و عدالت در روابط بین‌الملل تأثیر منفی می‌گذارد. به‌عنوان مثال، در دریای چین جنوبی، تنش‌ها میان چین و کشورهای همسایه به‌ویژه در مورد حقوق دریایی و منابع طبیعی، می‌تولند به بی‌ثباتی در منطقه و در نهایت به اختلال در نظم جهانی منجر شود. چین باید به دنبال راه‌حل‌های دیپلماتیک برای این مسائل باشد تا بتواند به اهداف خود در زمینه نظم و عدالت دست یابد (Dixon, 2015, p. 23). در نهایت، باید به این نکته اشاره کرد که تحقق نظم و عدالت در روابط بین‌الملل نیازمند یک رویکرد جامع و چندجانبه است. چین باید با کشورهای دیگر، به‌ویژه کشورهای غربی، دیالوگ و همکاری بیشتری داشته باشد تا بتواند به یک درک مشترک از نظم و عدالت برسد. این امر مستلزم ایجاد فضایی برای تبادل نظر و گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها و نظام‌های مختلف است تا بتوان به یک نظم جهانی پایدار و عادلانه دست یافت. در این راستا، چین می‌تواند با تکیه بر تجربیات تاریخی و فرهنگی خود، به‌عنوان یک الگو برای دیگر کشورها در زمینه همکاری و همزیستی عمل کند و به این ترتیب، به تحقق یک نظم و عدالت جهانی کمک کند.

۶. انتقادات و چالش‌ها به نظم و عدالت چینی در روابط بین‌الملل

نظریه روابط بین‌الملل چینی به شدت تحت تأثیر فرهنگ و سنت‌های کنفوسیوسی است. این امر ممکن است در تعامل با کشورهایی که دارای فرهنگ‌های متفاوت هستند، به عدم توفیق منجر شود. همچنین برخی منتقدان بر این باورند که چین در برخی موارد به رویکردهای یکجانبه و تحمیلی در سیاست‌های خود متوسل می‌شود که این امر می‌تولند به تضعیف اصول چندجانبه‌گرایی منجر شود. در عین حال، نظم چینی با چالش‌هایی نیز مواجه است. برخی کشورها نگرانی‌هایی درباره ناتوانی چین در احترام به اصول عدالت و حقوق بشر دارند و انتقادهایی درباره نحوه تعامل چین با دیگر کشورها به‌خصوص در پروژه‌های بزرگ مقیاس و اقتصادی مطرح می‌شود؛ بنابراین،

لندازه‌گیری واقعی این نظم و عدالت در عمل، چالش بزرگی است که نیاز به تحلیل عمیق‌تری دارد. از همین حیث، نظریه چینی روابط بین‌الملل بر اهمیت توأم نظم و عدالت در طرح‌ریزی سیاست‌های جهانی تأکید می‌کند؛ نظم به‌عنوان یک بستر مستحکم برای همکاری‌های بین‌المللی و عدالت به‌عنوان محور اساسی برای تضمین منافع برابری طلبانه و توسعه پایدار در سطح جهانی و از این جهت این دو مفهوم در کنار هم می‌توانند به ایجاد جهانی بهتر و پایدارتر کمک کنند. این روابط متقابل می‌توانند چالش‌های پیچیده حاکم بر روابط بین‌الملل را به‌خوبی تحلیل کنند و راه‌حل‌های مناسبی برای آن‌ها ارائه دهند.

نظم و عدالت چین در زمینه مسائل حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌الملل و اقتصاد بین‌الملل تحت انتقادهای زیادی قرار گرفته است. این انتقادات معمولاً از سوی کشورهایی با رویکردهای دمکراتیک یا اقتصادهای مبتنی بر بازار بیان می‌شود. در ادامه، به برخی از این انتقادات همراه با مثال‌هایی پرداخته می‌شود:

۱. عدم پایبندی به اصول حقوق بشر: چین به خاطر نقض مکرر حقوق بشر از جمله نقض حقوق اقلیت‌ها (مانند اویغورها و تبت‌ها) تحت انتقاد قرار دارد. مثال بارز این مسئله، اردوگاه‌های بازآموزی در شین‌جیانگ است که به ادعای دولت چین، برای مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی ایجاد شده، اما سازمان‌های حقوق بشری این عمل را نقض جدی حقوق بشر می‌دانند (خسروی، ۱۳۹۸، ص. ۵۴).

۲. سیاست‌های اقتصادی و تجاری: چین به خاطر سیاست‌های اقتصادی خود مانند «کمک‌های بی‌قید و شرط» به کشورهای توسعه‌یافته و شیوه‌های تجاری ناعادلانه مانند تبعیض در تجارت و دوگانگی در استانداردهای زیست‌محیطی مورد انتقاد است. به‌عنوان مثال، پروژه‌های زیرساختی در چارچوب ابتکار «کمربند و جاده» ممکن است منجر به وابستگی اقتصادی کشورهای مقصد به چین شود و درعین حال شرایطی ناعادلانه برای کارگران و محیط‌زیست به وجود بیاورد.

۳. نقش در سازمان‌های بین‌المللی: انتقادهایی نیز به نقش چین در سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل وارد است. چین به‌عنوان یکی از پنج کشور دائمی شورای امنیت، قدرت بسیار زیادی دارد و بسیاری معتقدند که این قدرت را به نفع منافع ملی خود

استفاده می‌کند.

۴. تأثیرات محیط زیستی: نظم اقتصادی چین به دلیل تأکید بر رشد سریع اقتصادی، منجر به آسیب‌دیدگی‌های جدی در محیط زیست شده است. این موضوع نه تنها بر روی ساکنان داخلی تأثیر می‌گذارد، بلکه اثرات جهانی نیز دارد. چین به دلیل تولیدکننده اصلی دی‌اکسید کربن در جهان، تحت فشارهای بین‌المللی برای کاهش آلودگی قرار دارد اما بسیاری از کشورها معتقدند که تلاش‌های این کشور در این زمینه کافی نیست (Liu & Raven, 2010, p. 842).

نتیجه‌گیری

نظریه چینی روابط بین‌الملل به‌ویژه در دهه‌های اخیر، نشان‌دهنده یک رویکرد جامع و متوازن به مفاهیم نظم و عدالت است. در این نظریه، نظم به‌عنوان پایه‌ای برای ثبات و امنیت جهانی تلقی می‌شود اما عدالت نیز به‌عنوان یک عنصر ضروری برای تحقق روابط پایدار و متعادل بین کشورها در نظر گرفته می‌شود. این دو مفهوم در نظریه چینی به‌گونه‌ای هم‌افزا عمل می‌کنند و به‌جای اینکه در تضاد باشند، مکمل یکدیگرند.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نظریه چینی روابط بین‌الملل، با تأکید بر هم‌افزایی نظم و عدالت، می‌تواند به‌عنوان یک مدل جدید و کارآمد در عرصه جهانی مطرح شود. این نظریه به‌ویژه در شرایط کنونی که جهان با چالش‌های جدی همچون نابرابری‌های اقتصادی، بحران‌های زیست‌محیطی و تنش‌های سیاسی روبروست، به ارائه راهکارهایی برای ایجاد یک نظم جهانی پایدار و عادلانه کمک می‌کند. در این راستا، چندین نتیجه کلیدی از این پژوهش به دست آمده است. نخست، نظریه چینی روابط بین‌الملل بر این اصل تأکید دارد که نظم و عدالت نمی‌توانند به‌صورت جداگانه و مستقل از یکدیگر عمل کنند. بر اساس این نظریه، نظم به‌عنوان یک چارچوب ساختاری برای برقراری روابط بین‌المللی ضروری است اما بدون وجود عدالت، این نظم می‌تواند به سرکوب و نابرابری منجر شود. به عبارت دیگر، نظم بدون عدالت می‌تواند به ایجاد نظام‌های سلطه‌گر و ناعادلانه منجر شود که در آن منافع برخی کشورها بر منافع دیگران غالب می‌شود؛ بنابراین نظریه چینی به دنبال ایجاد یک توازن میان این دو مفهوم است

که می‌تواند به تحقق صلح و امنیت پایدار در سطح جهانی کمک کند. دوم، نظریه چینی به مفاهیم فرهنگی و تاریخی خود نیز توجه دارد. چین به‌عنوان یک کشور با تاریخ و فرهنگ غنی، رویکردی متفاوت نسبت به روابط بین‌الملل دارد. این نظریه بر مبنای ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی چین، مانند همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام به تنوع، شکل گرفته است. این رویکرد می‌تواند به کشورهای دیگر نیز پیشنهاد شود تا با تکیه بر ارزش‌های فرهنگی خود، به توسعه روابط بین‌الملل بپردازند. به این ترتیب، نظریه چینی می‌تواند به‌عنوان یک الگوی موفق برای کشورهای در حال توسعه مطرح شود که به دنبال ایجاد روابط عادلانه و پایدار هستند.

سوم، نظریه چینی می‌تواند به کاهش تنش‌های بین‌المللی کمک کند. با توجه به اینکه بسیاری از بحران‌های جهانی ناشی از نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها هستند، این نظریه با تأکید بر عدالت به‌عنوان یک اصل اساسی، می‌تواند به حل و فصل این بحران‌ها کمک کند. به‌ویژه، در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، نظریه چینی می‌تواند به کشورهای مختلف پیشنهاد دهد که به جای رقابت و تضاد، به همکاری و هم‌افزایی بپردازند. این نوع همکاری می‌تواند به ایجاد یک نظم جهانی پایدار و عادلانه منجر شود که در آن همه کشورها بتوانند از مزایای توسعه بهره‌مند شوند.

چهارم، نظریه چینی روابط بین‌الملل همچنین می‌تواند به ایجاد یک الگوی جدید در دیپلماسی بین‌الملل کمک کند. در حالی که بسیاری از نظریه‌های غربی بر اساس منافع ملی و قدرت نظامی شکل گرفته‌اند، نظریه چینی با تأکید بر ارزش‌های انسانی و عدالت اجتماعی، می‌تواند به دیپلماسی‌ای منجر شود که بیشتر بر اساس همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز باشد. این رویکرد می‌تواند به کشورهای مختلف کمک کند تا به جای رقابت‌های تند و خصمانه، به دنبال راه‌حل‌های مشترک و دیالوگ‌های سازنده باشند.

پنجم، این پژوهش همچنین بر اهمیت توجه به ابعاد اجتماعی و فرهنگی در روابط بین‌الملل تأکید دارد. نظریه چینی با توجه به تنوع فرهنگی و اجتماعی در جهان، به کشورهای مختلف پیشنهاد می‌دهد که به جای تحمیل الگوهای یکسان، به تفاوت‌ها احترام بگذارند و از آن‌ها به‌عنوان فرصتی برای یادگیری و رشد استفاده کنند. این رویکرد می‌تواند به ایجاد یک نظم جهانی عادلانه‌تر و پایداری‌تر منجر شود که در آن

تمامی کشورها و فرهنگ‌ها بتوانند به شکوفایی برسند. در نهایت، این پژوهش تأکید می‌کند که برای دستیابی به یک نظم جهانی پایدار، باید به عدالت توجه ویژه‌ای شود و این امر نیازمند همکاری‌های بین‌المللی و تبادل تجربیات و دانش میان کشورها است. نظریه چینی روابط بین‌الملل می‌تواند به عنوان یک مدل الهام‌بخش برای کشورهای مختلف عمل کند که به دنبال ایجاد روابطی عادلانه و پایدار در سطح جهانی هستند. این نظریه با تأکید بر هم‌افزایی نظم و عدالت، می‌تواند به عنوان یک راهکار مؤثر برای مقابله با چالش‌های جهانی و ایجاد آینده‌ای بهتر برای همه کشورها مطرح شود.

References

- Holy Quran
- Adibzadeh, Maryam, Chegin, Meysam, & Roknabadi, Hossein Mahdi. (1403). Shenasaee va olaviyat-bandi-ye mavane'-e boruz-e khalaqiyat-e daneshjuyan-e Daneshgah-e Payam Noor-e Mashhad. *Ebtekar va Khalaqiyat dar Olum-e Ensani*, 14(1).
- Ahmadi, Yaghoob, & Bitahamed. (1390). Sanjesh-e vaz'iyat-e tafavot-e naslha dar objehaye farhangi va ejtema'i: Motale'eh-ye moredi-ye shahr-e Kermanshah. *Jame'e Shenasi-ye Karbordi*, 22(2).
- Álvarez-Santullano, M. M., & Creo, E. D. P. (2018). Evaluación de las competencias profesionales a través de las prácticas externas: incidencia de la creatividad. *Revista de Investigación educativa*, 36(1), 203-219.
- Barna, C., Vasilescu, R., Epure, M., & Baicu, C. (2010). Developing university social responsibility: A model for the challenges of the new civil society. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 2(2), 4177-4182.
- Bodley-Scott, T., & Oymak, E. (2022). *University-Industry Partnerships for Positive Change: Transformational Strategic Alliances Towards UN SDGs*. Policy Press.
- Calderón, R., Ferrero, I., & Redin, D. M. (2012). Ethical codes and corporate responsibility of the most admired companies of the world: Toward a third-generation ethics? *Business and Politics*, 14(4), 1-24.
- Cecconi, C., Adams, R., Cardone, A., Declaye, J., Silva, M., Vanlerberghe, T., ... & van Vugt, J. (2025). Generational differences in healthcare: the role of technology in the path forward. *Frontiers in Public Health*, 13, 1546317.
- Chitforoush, Sajjad, & Jafarpour Kolouri, Rashid. (1402). Tahlil-e karkardhayeh daneshgah dar hozeh-ye moghavemat. *Danesh-e Siasi*, 19(1), 57-76.
- Dutta, S., Lanvin, B., Wunsch-Vincent, S., & León, L. R. (Eds.). (2022). *Global Innovation Index 2022: What is the Future of Innovation-driven Growth?* (Vol. 2000). WIPO.

- Fissi, S., Romolini, A., Gori, E., & Contri, M. (2021). The path toward a sustainable green university: The case of the University of Florence. *Journal of Cleaner Production*, 279, 123655.
- Frederick, W. C. (2006). *Corporation, be good! the story of corporate social responsibility*. Dog Ear Publishing.
- Gharibi, Hasan, Salahian, Afshin, Moradveisi, Jahangir, & Naderian, Aram. (1403). Vakavi-ye mavane'-e tahaqqoq-e tafakor-e enteghadi dar gostareh-ye ta'lim va tarbiat. *Faslnameh-ye Barnameh Darsi va Amuzesh-e Girandeh Mehvar*, 3(1).
- Hatami, Abbas. (1401). *Mas'aleh-shenasi-ye pishraft va amniyat-e ostani: Ostan-e Esfahan*. Tehran: Pazhuheshkadeh-ye Motale'at-e Rahbordi.
- Ikiugu, J., Maithya, P., & Kisirkoi, F. (2021). Impact of Student Councils involvement in School Policy Formulation on School Discipline in Public Secondary Schools in Meru County. *Journal of Education*, 4(8), 46-67.
- Kalateh Sadati, Ahmad, & Asal Razavi. (1403). Motale'eh-ye keyfi az tajrobeh-ye dindari dar nasl-e deheh-ye haftad va tahsilkardeh dar Yazd. *Pazhuheshhaye Rahbordi-ye Masa'el-e Ejtema'i*, 13(3).
- Khojasteh, Sahar, Memar, Soraya, & Kianpour, Masoud. (1393). Barrasi-ye gerayesh be tafakor-e enteghadi-ye daneshjuyan-e Daneshgah-e Esfahan va barkhi az avamel-e marbut ba an. *Jame'e Shenasi-ye Karbordi*, 25(54).
- Larrán Jorge, M., & Andrades Peña, F. J. (2017). Analysing the literature on university social responsibility: A review of selected higher education journals. *Higher Education Quarterly*, 71(4), 302-319.
- Li, Y. (2025). A Study on University Students' Participation in College Ideological and Political Education from the Perspective of the "Big Ideological and Political Course". *International Educational Research*, 8(2), p117-p117.
- Lissitsa, S. (2025). Generations X, Y, Z: the effects of personal and positional inequalities on critical thinking digital skills. *Online Information Review*, 49(1), 35-54.
- Lukovics, M., & Zuti, B. (2017). New functions of universities in century XXI towards "fourth generation" universities. *academia. edu*, 9.
- Mujeeb, M., Fatima, S., Ismat, S., Arooj, F., Maqsood, S., & Salman, A. (2025). Navigating the Generation Gap: Influence on Academic Performance and Psychosocial Dynamics among College Students: A Thematic Analysis. *Journal of Asian Development Studies*, 14(1), 1211-1224.
- Muraina, K. O., Kehinde, M. M., & Omolara, O. (2024). Political Interest and Academic Achievement among Students Offering Government in Senior Secondary School. *Mimbar Ilmu*, 29(1), 17-22.
- Nejati Hosseini, Seyyed Mahmoud. (1396). *Shahrvandi-ye daneshgahi dar Iran*. Tehran: Pazhuheshgah-e Motale'at-e Farhangi va Ejtema'i.
- Rabiei, Hossein. (1397). *Shekaf-e naslha*. Tehran: Yaghut-e Sorkh.
- Rasekh, Keramatollah, Ghorbani, Atefeh, & Mahouri, Mohammad. (1398). Ta'sir-e mohit-e amuzeshi va resanehaye ertebat-e jam'i bar jame'epaziri-ye siyasi-ye daneshjuyan-e Daneshgah-e Shiraz. *Danesh-e Siasi*, 15(1), 81-101.

- Vallaes, F. (2018). *Defining social responsibility: A matter of philosophical urgency for universities*. Global University Network for Innovation (GUNI). <http://www.guninetwork.org/resources/he-articles/defining-social-responsibility-a-matter-of-urgency-for-philosophy-and-universities>.
- Valtins, K., Straujuma, A., & Tipans, I. (2020). Building meaningful relationships with university alumni. In *The International Scientific Conference eLearning and Software for Education* (Vol. 2, pp. 511-518). "Carol I" National Defence University.
- Vasilescu, R., Barna, C., Epure, M., & Baicu, C. (2010). Developing university social responsibility: A model for the challenges of the new civil society. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 2(2), 4177-4182.
- Wekesa, F. C., & Mbogo, R. W. (2021). Effect of leadership roles on academic performance: A reflection on student council officials in public secondary schools in Kenya. *Editon Consortium Journal of Educational Management and Leadership*, 2(1), 121-128.
- Wild, S., Rahn, S., & Meyer, T. (2024). *Factors mitigating the decline of motivation during the first academic year: a latent change score analysis*. Motivation and Emotion. (Springer)
- Wissema, J. G. (2009). *Towards the third-generation university: Managing the university in transition*. Edward Elgar Publishing.
- Zare' Shahabadi, Akbar, Askari, Alireza, & Javadian, Seyyed Reza. (1403). Vakavi-ye tafsir-e nasl-e Z az edalat-e ejtema'i: Motale'eh-ye moredi-ye Khomeinishahr-e Esfahan. *Jame'e Shenasi-ye Karbordi*, 35(4).
- Zhang, X., & Chi, J. (2025). Enhancing creative process engagement in university students: The mediating role of trust and empowerment and the moderating effect of proactive personality in humble teacher leadership. *BMC Psychology*, 13(1), 45. <https://doi.org/10.1186/s40359-025-02382-z>